گفت‌وگو با نویسنده‌ای که کتاب تاریخی‌اش درباره بهائیت برنده جایزه ادبی جلال آل‌احمد سال ۱۴۰۱ شد

بهائیت زاییده یهود است!

گفت‌وگو

محمدصادق علیزاده
خبرنگار

همین اول کار و در جایگاه مصاحبه‌کننده و تنظیم‌کننده این مصاحبه این را بگویم که مقصودم از واژه یهود که در تیتر آمده، اصلاً و به هیچ وجه یهود در جایگاه یکی از ادیان ابراهیمی و الهی نیست. مقصود پروژه یهود سیاسی است که امروز در قالب تفکر صهیونیسم مدعای دفاع از یهودیت را دارد. دو دیگر آنکه در جایگاه یک روزنامه‌نگار حوزه کتاب مدت‌ها بود که کتاب «سازمان سیاسی بهائیت» را در نوبت خواندن گذاشته بودم. نه به سبب اینکه محقق یا علاقه‌مند بهائیت هستم. نه! صرفاً به سبب اینکه در مقام یک روزنامه‌نگار حوزه کتاب، خواندن برنده جایزه جلال را بر خود وظیفه و تکلیف می‌دانم. کتاب تمام شد اما پرونده بهائیت تازه برایم باز شده بخصوص که موازی با خواندن این کتاب، به تماشای فصل دوم سریال «سرزمین مادری» هم نشسته بودم و بخش‌هایی از آن اشارات مستقیمی به این مسأله داشت. همین هم باعث شد که بعد از خواندن کتاب، گفت‌وگو با نویسنده و مؤلف را هم داخل فهرست کارها بگذاریم. دکتر حمیدرضا اسماعیلی دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی و استاد دانشگاه آزاد اسلامی است. در یکی از روزهای سرد زمستانی او را در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ملاقات کردیم. آنچه در ادامه می‌آید، مشروح گفت‌وگو با نویسنده و مؤلف کتاب «سازمان سیاسی بهائیت» است؛

از اینجا شروع کنیم که اصولاً پرداختن به موضوع بهائیت چه ضرورتی داشت که سراغش رفتید؟

خوشحالم و تشکر می‌کنم از اینکه یک اهل نظر و صاحب فن، کار را پسندیده است. به هر حال شما خودتان هم نویسنده هستید. وقتی کار در حوزه تخصصی پذیرفته می‌شود، لذت آن مضاعف است. در پاسخ به سؤال‌تان باید عرض کنم که تاریخ برای تاریخ برای من خیلی معنا ندارد؛ تاریخ یک ابزار است برای فهمیدن. به‌عنوان کسی که علوم سیاسی کار می‌کنم، تأکید دارم کسی که علوم سیاسی می‌خواند اگر فلسفه و تاریخ نداند حتی نگاهش نسبت به علم سیاست هم درست نیست.

از زمانی که کار را شروع کردم ۱۰ سال می‌گذرد. اول اینکه برای من بهائیت مهم نبود. مسأله و پروژه اصلی و ذهنی خودم در علم سیاست در ایران مسأله «دین و سیاست» است. من برخلاف آنچه که ادعا می‌شود در عصر سکولاریسم و... دین و سیاست جدای از هم بررسی شوند، معتقد به این گزاره نیستم. همین الان یک نماد بسیار روشنش اسرائیل، انگلیس و امریکاست. هیچ وقت دین از معادلات سیاست در این کشورها حذف نشده است. نوع روابط و ارتباطات تغییر کرده اما اصلاً نمی‌توانیم دین را از معادلات سیاسی حذف کنیم. دین همچنان وجود دارد. عنصر بشر یک عنصر دینی است، جامعه هم همین طور است.

روی همین حساب یک بخشی از جنبش‌های اجتماعی ما هم جنبش‌های فرقه‌ای هستند. من معتقدم فرقه‌های مختلف را باید از مطالعات کلاسیک خودش بیرون آورد و براساس نگاه جدید به آن رو کنیم. خودم هم می‌خواستم روی فرقه‌ها کار کنم. دلیلش هم شاید این بود که یکی از فعال‌ترین فرقه‌هایی که معروف بوده و در تاریخ معاصر نقش ایفا کرده است، بهائیت بود. تقریباً از سال ۹۲ من این کار را شروع کردم و الان نزدیک به ۱۰ سال می‌گذرد. نگاهم هم اول در مورد بابیت و بهائیت این نبوده و به مرور زمان تغییر کرده. ما باید وارد یک فاز جدیدی از حوزه مطالعات بهائیت بشویم. مطالعات امروز به خواننده ما در جامعه این طور القا می‌کند که مثلاً بهائیت یک پدیده تاریخی مربوط به زمان قاجار و پهلوی است و دیگر تمام شده در حالی که این طوری نیست.

یعنی الان هم حضور دارند؟

ببینید انقلاب که می‌شود سازمان یعنی ساختار اداری و نظم اداری بهائیت در ایران ضربه می‌خورد و عصر طلایی پهلوی برای بهائیت به پایان می‌رسد. در ادامه هم منافع و منابع قدرت اقتصادی و سیاسی‌شان به میزان بسیار زیادی از دست می‌رود و به قول خودشان بحرانی که از ابتدا برایشان بی‌سابقه بود، رخ می‌دهد. بعدش اینها چه می‌شوند؟ جمعیتی که فرض بگیرید ۱۰۰ هزار نفر بود - ممکن است یک مقدار بالا و پایین باشد ولی عمده همین است- حدود نیمی از این جمعیت با انقلاب از ایران می‌روند. کجا؟ کانادا، امریکای شمالی، اروپا، استرالیا و بعضی از کشورهای دیگر.

این جمعیت(بهائیان خارج از ایران) بنا به دستور سازمانی از دهه ۷۰، ۸۰ مکلف می‌شود کمک حال کسانی باشد که در ایران زندگی می‌کنند. یعنی بهائیان ایرانی خارج از کشور طبق دستور مرکز جهانی بهائیت باید در تحقق برنامه‌های سازمانی بهائیان در ایران کمک کنند. به هر حال مهاجرت و رفت و آمد اینها که عموماً هم مشکل خاص سیاسی ندارند، آزاد است. در همین راستاست که بسیاری از شرکت‌های مختلفی که اینها در کشورهای مختلف جهان راه‌اندازی کردند، وارد ایران می‌شوند و در ایران شعبه می‌زنند. اینها با همدیگر همکاری دارند و کار می‌کنند. در همین راستاست که از دهه ۷۰ شمسی یک تعداد از اینها دوباره به ایران برمی‌گردند. البته برگشت اینها لزوماً به این معنا نیست که بیایند مستقر شوند بلکه برای بیزینس و تجارت و راه‌اندازی شرکت و ان‌جی‌او و کسب و کارهای نوین و امثالهم به ایران برمی‌گردند. عموماً هم در حوزه اقتصاد وارد می‌شوند تا ابلاغیه‌ها و دستورهای سازمان‌های خودشان را انجام دهند. این مقطع نقطه عطف سیاستگذاری‌های جدید سازمان جهانی بهائیت بعد از انقلاب در ایران است که تقریباً از نیمه دهه ۷۰ شروع می‌شود. قصه این طوری ترسناک است.

نوع پژوهش‌های گذشته با موضوع بهائیت به جایی رسیده که جامعه ما را که اتفاقاً یک جامعه هدف هم هست، دچار یک نوع حالت بی‌تفاوتی نسبت به اینها کرده است. جامعه سر شده انگار که مثلاً بهائیت چیزی نیست. چند خطای شناختی هم در همین بستر وجود دارد. یکی اینکه با وقوع انقلاب بهائیت نابود شد. بله! سازمان بهائیت ضربه خورد اما با توضیحی که دادم مشخص شده که آمده و خودش را ترمیم کرده است. چرا این باور اشتباه وجود دارد؟ چون این باور ریشه در یک باور اشتباه دیگر دارد که بهائیت یک پدیده ایرانی، محلی و معطوف به ایران است در حالی که بهائیت یک پدیده معطوف به ایران نیست. یک پدیده جهانی است و در ۱۸۰ کشور شعبه دارد.

یک خطای شناختی دیگر این است که بهائیت را مستقل از یهود مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند در حالی که این موضوع اصلاً مستقل از یهود نیست. بهائیت زاییده یهود است. نکته دیگر این است که اصرار دارند بگویند فرقه است در حالی که خیلی روشن است. هم رهبران قدیم هم جدید به بهائیت سازمان می‌گویند. من الان مدتی است که کارهای یکی از لیدرهای اینها را می‌خوانم. اصلاً تأکیدش است، ما سازمان هستیم. اینهایی که در بیت‌العدل هستند هم همین ادعا را دارند. کسی که سازمان کار کرده باشد می‌داند این سازمان به چه نحوی عمل می‌کند.

نتیجه شکل گرفتن این خطای شناختی همان سِر شدن است. ما نمی‌توانیم بهائیت را پدیده مستقلی در نظر بگیریم. اینها وابسته به جریان گلوبالیست هستند. اگر بخواهم این لحظه را در قرن نوزدهم نقطه‌گذاری کنم، می‌شود ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۳. چه اتفاقی می‌افتد؟ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۳ یک همایش بین‌المللی در شیکاگو برگزار می‌شود به نام پارلمان جهانی ادیان. بهاءالله حدود یک سال قبل از این ماجرا فوت کرده. آن جریانی که همایش جهانی شیکاگو را برگزار می‌کند، در حوزه‌های مختلف تکنولوژی چند هزار نفر تاجر و... می‌آیند مستقر می‌شوند تا دستاوردهای ایالات متحده را در دل پارلمان جهانی ادیان بعد از چهار صد سال در حوزه تکنولوژی و حوزه‌های مختلف ببینند.

این همایش را چه کسی برگزار می‌کند؟ جریان‌های یهودی. هدف چیست؟ ایجاد حکومت واحد جهانی، می‌خواهد حکومت واحد جهانی را ایجاد کند، پس نیاز به زبان مشترک دارد و به همین دلیل هم روی زبان اسپرانتو تأکید دارد. دین واحد جهانی را باید گسترش بدهند، گس پارلمان جهانی ادیان روی آن صحبت می‌کنند و ۱۶ روز طول می‌کشد و نظریه‌های مختلفی ارائه می‌شود که باید چه کرد. آیا باید مسیحیت را گسترش داد یا یک سری مؤلفه‌های مشترک را در نظر گرفت؟! در طول این ۱۶ روز بحث‌های مختلفی آنجا ارائه می‌شود.

ویترین سیاسی این کنفرانس که بوده؟ انگلیس یا امریکا؟

جفت‌شان. ما در سطح تحلیل چنین مباحثی نباید دولت محور بحث کنیم. همان طور که در ایالات متحده کسانی که قدرت اصلی را به دست آوردند کسانی بودند که یک ریشه بریتانیایی داشتند اما در این موضوع از بریتانیایی مهم‌تر، یهودی بودن است. این همایش را هم شبکه جهانی یهود و یهود بین‌الملل برگزار می‌کند و آن را می‌چرخانند. در همین همایش شیکاگو و پارلمان جهانی ادیان چهار جریان اصلی وجود دارند؛ یکی انجمن یهودیان شیکاگو به نمایندگی از انجمن یهودیان. دو فراماسونرها بویژه فراماسون‌های سویدنبرگی، سوم هیأت‌های میسیونری پروتستان و چهارم هم تئوسوفی‌ها که آنها هم یک نحله‌ای از فراماسونها هستند.

این چهار جریان بیشترین نقش را در این همایش داشتند. جالب است که همین‌ها هم مؤسسان بهائیت هستند. عین این می‌ماند که شما مواد خام اولیه را بیاورید و وارد یک کارخانه تولیدی کنید و تولید را در آن کارخانه صورت دهید. شما که نمی‌روید از مواد خام اولیه شروع کنید. در این مرحله است که یک برند تولید می‌شود. بهائیت برندی است که در شیکاگو تولید شد. اولین سازمان بهائیت هم در شیکاگو تأسیس شد. جالب است که آن زمان در زبان عربی به لُژ می‌گفتند محفل. این محفل سازی‌هایی که برای تشکیلات بهائیت در نظر گرفته شد، همان لژهایی بود که در فراماسون‌ها وجود داشت؛ فراماسون‌هایی که آمدند و بهائیت را ایجاد کردند، مدل ذهنی‌شان همان تجربه‌هایی بود که در لژهای فراماسونری داشتند. آن ساختارهای سازمانی را اینجا هم آوردند. عمده‌شان هم یهودی هستند .

حلقه واسط بین این حلقه نخبگانی یهود و بهائیت چه کسی بوده است؟

آفرین سؤال بسیار خوبی بود. یک کشیش مسیحی پروتستان به نام هنری جساب ۵۳ ساله در منطقه شامات(سوریه و لبنان) زندگی می‌کرد. زمانی که قرار بود اولین سفارت ایالات متحده در ایران تأسیس شود، پیشنهاد سفیری را به او دادند که برو آنجا. پاسخ داد که نمی‌خواهم همین جایی که هستم مهم‌تر است. ۵۳ سال در منطقه شامات بود. مدرسه بیروت که امروز دانشگاه امریکایی بیروت نامیده می‌شود را همین آقا تأسیس کرده است. این آقا حدود دوبار حداقل پیش از این ماجرا با عبدالبها دیدار دارد. در همین همایش شیکاگو هم نامه‌ای از هنری جساب به نفع بهایی‌ها قرائت می‌شود.

یک مقدار راجع به داد و ستدی که اینها با یهودی‌های متأخر و مشخصاً بنیانگذاران اسرائیل داشتند، برایمان بگویید. در کتاب خیلی به این مسأله نپرداخته‌اید.

مسأله من در کتاب، رابطه یهود یا صهیونیسم با بهائیت نیست. به خاطر همین هم خیلی در آن حوزه سعی نکردم اطلاعات نویی را ارائه دهم. اما در همین کلیات هم نکته‌های مهمی وجود دارد. تشکیلات بهائیت در اسرائیل ذیل وزارت دین اسرائیل فعالیت می‌کند. این خیلی مسأله مهمی است. نکته دیگری که وجود دارد پیوستن تعداد زیادی یهودی به بهائیت در ابتدای قرن گذشته است. مثلاً گفته می‌شد که تعداد بهائیان در ایرانِ آن زمان حدود ۴۰۰۰ نفر است. از آن طرف به نقل از خود یهودی‌ها ما می‌خوانیم که چند هزار یهودی در آن برهه بهایی شدند.

این نکته مهم است. یعنی کل بهایی‌ها در این مقطع ۴ هزار نفرند، بعد یک چهره یهودی هم می‌گوید در این مقطع چند هزار یهودی، بهایی شدند. همین‌جا نکته‌های خیلی نابی به دست می‌آید. یکی‌اش این است که فضای تبلیغی سنگینی که مدعی است تعداد زیادی از زرتشتی‌ها بهایی شدند، چنان درست نیست. به‌جز چند استثنا جمعیت زرتشتی‌ها اقبالی به این جریان نشان نداد. در کل جمعیت زیادی از زرتشتی‌های ایران به بهائیت نگرویده‌اند. همین موضوع در مورد مسیحیان هم صادق است. اهل‌سنت ایران هم که اصلاً به این جریان نپیوستند. عموم بهایی‌ها در آن زمان همان بابی‌های اولیه بودند به علاوه همین یهودیانی که بهایی شدند. حالا سؤال پیش می‌آید چرا یهودی‌ها می‌آیند و بهایی می‌شوند .

در برابر این واقعیت یک ادعایی مطرح شده که چون یهودیان تحت فشار بودند، بهایی شدند. به نظر من این ادعا نادرست است. یهودیان اگر تحت فشار بودند چرا مسلمان نشدند؟! اگر مسلمان می‌شدند که وضع خیلی بهتری داشتند. در ثانی اینها اگر یهودی می‌ماندند یکی از ادیان ابراهیمی بودند که پیامبرشان هم حضرت موسی است و علمای شیعه هم این موضوع را قبول دارند؛ چرا بهایی شدند که یک جریان انحرافی است و همان موقع هم علما و هم حکومت با این فرقه مشکل داشتند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند؟!

اصالت یهود از جانب علما و مردم و حکومت زیر سؤال نبود ولی اصالت بهائیت همان موقع هم زیر سؤال بود. پس این ادعا که این جماعت از یهودیان برای کاهش فشار اجتماعی بهایی شدند، درست نیست. پس دلیل بهایی شدن این جماعت چیست؟ پاسخ این است که در پی تصمیم‌های گرفته شده در آن همایش بین‌المللی ادیان باید جریان بهایی تقویت می‌شد و بهترین راه برای این کار این است که این تعداد یهودی به آنها بپیوندند. اگر آن جمعیت یهودی، بهایی نمی‌شدند اساساً جمعیتی در بهائیت نمی‌ماند. وقتی قرار شد در آن پارلمان جهانی ادیان بهائیت تقویت شود، یکی از راهکارهایش این بود که یک عده‌ای از یهودیان به این بپیوندند .

الان کار ویژه بهائیت چیست؟ نگاه‌تان نسبت به تحولات امروز جهان چیست.

سؤال‌تان خیلی کلی است.

چیزی که در ادامه می‌خواهم بگویم هم سیاسی است هم فراسیاسی هم اقتصادی هم فرهنگی و هم اجتماعی. مسأله امروز بشر مسأله گلوبالیست‌هاست. دقت کنید که منظورم جهانی شدن نیست!

گلوبالیسمی که جهانی شدن نیست یعنی چه؟

وقتی راجع به جهانی شدن صحبت می‌کنیم، ذهن‌مان سراغ یک فرایند و پروسه می‌رود. در ادامه این فرایند، فاعل را فراموش می‌کنیم.

یعنی دارید از نوعی از جهانی شدن صحبت می‌کنید که پروژه یک جریان یا طبقه است و نه یک فرایند طبیعی خودجوشِ برخاسته از بطن جوامع؟

هم این و هم نوعی از جهانی شدن که دارد با محوریت خود فاعل انجام می‌گیرد. یک موقع ما می‌گوییم پروژه است بعد انگیزه‌ای هم برای نشان دادن فاعل نداریم. قاعدتاً وقتی می‌گوییم پروژه است، باید در ادامه این را هم بگوییم چه کسی این پروژه را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند.

خب از دید شما فاعل کیست؟

ببینید، امروز ما پذیرفته‌ایم که سازمان‌های جهانی حاکمیت کشورها را زیر سؤال می‌برند. اینها در قالب همین سازمان‌ها و تشکل‌ها اسناد بالادستی تنظیم می‌کنند که حکومت‌ها ملزم به پیروی از آن باشند. این اسناد و تصمیم‌ها در خود آن سرزمین و قلمرو تصویب نشده‌اند. ما خیلی ساده فکر می‌کنیم که مثلاً یک کمیسیونی تشکیل شده و یک سند بالادستی را نوشته. الان شما ببینید در دایرةالمعارف‌های امروز آنلاین جهان در مورد نئولیبرالیسم چه چیزهایی گفته‌اند.

می‌گویند نئولیبرالیسم کوچک شدن اقتدار دولت و افزایش بازیگران خارجی جوامع است. خب ما با یک پدیده‌ای مواجهیم که چند وجهی است. یک وجهش می‌گوید حکمرانی خوب است، یک بخشی می‌گوید حکمرانی جدید است، حکمرانی نوین است، این حکمرانی جهانی و نوین یک بخشش یعنی تضعیف حاکمیت، با معنا و ایدئولوژی نئولیبرالیسم هم سازگاری دارد، بعد خود این می‌گوید که جریان سرمایه‌داری دنیاست. این جریان سرمایه‌داری دنیا چه مشخصاتی دارد؟ اینها کیستند؟ ویژگی مشترک‌شان چند ملیتی بودن آنهاست.

اسم خاندان روتشیلد را زیاد شنیده‌اید. تا حالا دیده‌اید که وقتی سرمایه‌داران دنیا را لیست می‌کنند و معمولاً اسم بیل گیتس و امثالهم هم در این لیست هست، اسم روتشیلد هم باشد؟ اینها خدایان کوه آلمپ هستند. خیلی بالاتر از این حرف‌هایند که بیایند با بیل گیتس و امثالهم مقایسه شوند. سرمایه و جریان‌های سرمایه در دنیا کارگزاران این جریان هستند .

جریان اصلی که امروز در دنیا وجود دارد، جریان گلوبالیست‌هاست. امروز شما اگر بخواهید در مورد تحولات آینده جهان و فهمیدن ماهیت اتفاقاتی که امروز در جهان می‌افتد، دقیق‌تر صحبت کنید، نمی‌توانید بدون در نظر گرفتن جریان گلوبالیست‌ها صحبت کنید. در این نگاه سطح تحلیل نمی‌تواند دولت باشد. شما نمی‌توانید براساس سازمان CIA و براساس MI۶ صحبت کنید. مسأله فراتر از اینها و سازمان‌های اطلاعاتی است. سازمان‌های اطلاعاتی هم بخشی از این جریان گلوبالیستی هستند .

جریان سرمایه‌داری دنیا امروز فراتر از دولت‌ها رفتار می‌کند. دولت دست‌نشانده هم به آن فکر می‌کند اما خیلی به دولت دست‌نشانده فکر نمی‌کند، سازمان‌های بین‌المللی، شبکه‌های جهانی، پلتفرم‌های جهانی، یک بحث این است. تمام مسائل بشری دارد جهانی مطرح می‌شود. شما می‌گویی مسأله غذا، غذا بحث محلی و ملی ندارد، ناسیونالیسم را زیر سؤال می‌برد. من نمی‌خواهم به بحث گلوبالیست‌ها وارد شوم. مسأله من چیز دیگری است .

با این تفسیر، بهائیت کجای این پروژه است؟

سازمان جهانی بهائیت بخشی از این جریان گلوبالیست‌هاست که در ۱۸۰ کشور شعبه دارد.

با این نگاه دیگر بهائیت یک عقیده یا ایمان نیست. یک رویکرد سیاسی است.

بله. در همین قرن بیست و یکم هم این دعواها در خود مدیران و رهبران این سازمان شکل گرفت. دعوا شد و پیتر خان که یک چهره انگلیسی است و از این طریق بالا آمده به بیت‌العدل رفت و چهره امنیتی هم هست.

در این نگاه این شبکه توده‌ای بهایی‌ها که الان در ایران مانده، چه کارکردی برای این تشکیلات دارد؟

اینقدر هم که خودشان مدعی هستند، سیستم به اینها حساس نیست. خودشان می‌خواهند نشان دهند که سیستم حساس است. در حالی که این نیست. مثلاً شما دقت کنید خودشان اسامی بهایی‌ها را بیرون می‌دهند. چرا اینها اسامی را بیرون می‌دهند؟ جمهوری اسلامی که اسامی بهائیان را بیرون نمی‌دهد. خودشان به عنوان اینکه مدعای حقوق بشر دارند و اینها حق‌شان ضایع شده و امثالهم این کار را می‌کنند. می‌دانید برای چه؟ برای اینکه شما را مشغول آن اسم‌ها کنند؛ فلانی را گرفتند، خانم فلان را گرفتند، آقای فلانی بازداشت شد. تمام اینهایی که در موردشان خبر تولید شده، چه قدر و چند نفرند؟! جمع‌شان را نگاه کنید، فرض کنید طرف هر حرکتی که انجام می‌دهد یک خبر تولید می‌شود برایش، همه‌اش در نهادها و سایت‌های حقوق بشری و رسانه‌های متصل به آن. اصلاً این همه اسم که در این سال‌ها دیدیم کلاً چقدر است؟ خیلی نیست. این برای این است که شما فکر کنید بهائیت یعنی این، در صورتی که این نیست. بهائیت یک عقیده نیست.

به کتاب برگردیم. متهم نشدید به اینکه درباره بهائیت روایت باب دل سیستم تولید کردید؟

جلوی خودم کسی به من چیزی نگفته ولی ممکن است گفته باشند هرچند من هم از این برچسب‌ها نگرانی ندارم. هر کاری کنید به هر حال هستند کسانی که بخواهند این برچسب‌ها را بزنند.

در مورد حضور بهائیان در دستگاه پهلوی دوم توقع خودم برآورده نشد. تصور می‌کردم خیلی مفصل‌تر به این بخش بپردازید.

همین‌طور است. من آخر این بخش چند موضوع پژوهشی پیشنهاد دادم. امیدوارم یک موقع فرصت شود و به‌طور مستقل مثلاً روی موضوع کارگزاران بهایی دستگاه پهلوی کار شود. باید بیاییم و مستقل روی این موضوعات کار کنیم که اینها مثلاً در حوزه وزارت کشاورزی چه اقداماتی کردند! خیلی مهم است! در سازمان محیط زیست دست به چه کارهایی زدند؟ در حوزه بانک یا سازمان برنامه و بودجه دنبال چه بودند و چه کردند. جالب است بدانید که یکی از محققان ما، زمان گذاشت و رفت اسامی بهائیانی را که در ارتش بودند، احصا و جمع‌آوری کرد. قبل از این گفته می‌شد تعداد بهائی‌های ارتش ده، بیست یا نهایتاً سی نفر شود اما بیش از ۱۲۰۰ نام استخراج شده. از درجه ارتشبد که بالاترین مقام است شروع می‌شود تا فرض کنید گروهبان‌ها. سربازها که اصلاً توی این آمار نبودند.

طبق برآورد شما الان چند نفر بهایی در ایران داریم؟

خودشان که خارج از کشور این طرف و آن طرف می‌روند و آمارِ دویست و اندی هزار نفری می‌دهند که به نظرم یک اغراق است. عرض کردم که اول انقلاب حدود ۵۰ هزار بهایی از ایران رفتند و ۵۰ هزار نفرشان باقی ماند. به هر حال رشد جمعیت‌شان را هم در نظر بگیریم، من فکر می‌کنم می‌تواند جمعیت بین ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار معقول باشد.

سؤال آخر هم اینکه بازخوردی هم در این مدت داشته‌اید؟

ببینید بهایی‌ها در دهه ۹۰ تغییر فاز دادند. برخلاف دهه ۸۰ که طبق دستورهای سازمانی باید هر اتفاقی را که می‌افتاد، علاوه برگزارش کردن، رسانه‌ای هم می‌کردند و پاسخ می‌دادند، الان دیگر این‌طور نیست. امروز شیوه فعالیت‌هایشان متفاوت شده است. قرار نیست پاسخ دهند. دوم اینکه اساساً حوزه تبلیغی‌شان متفاوت شده است. الان در حوزه‌های شبکه‌سازی و بحث‌های دیگر هستند. لذا حتی‌المقدور در این سال‌ها واکنشی نشان ندادند این از آن طرف؛ ولی از این طرف و از سوی جریان‌های مختلفی که در حوزه بهائیت‌پژوهی فعال بودند، خدا را شکر بازخوردها خوب بود. همه دوستانی که در این حوزه کار کرده بودند، محبت داشتند و قوت قلبی بودند.

> بهائیت یک پدیده معطوف به ایران نیست. یک پدیده جهانی است و در ۱۸۰ کشور شعبه دارد. یک خطای شناختی دیگر این است که بهائیت را مستقل از یهود مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند در حالی که این موضوع اصلاً مستقل از یهود نیست. بهائیت زاییده یهود است

> بهایی‌ها در دهه ۹۰ تغییر فاز دادند. برخلاف دهه ۸۰ که طبق دستورهای سازمانی باید هر اتفاقی را که می‌افتاد، گزارش کردن، رسانه‌ای هم می‌کردند و پاسخ می‌دادند، الان دیگر این‌طور نیست

> از دهه ۷۰ شمسی یک تعداد بهائیانی که با وقوع انقلاب از ایران رفته بودند، دوباره به ایران برمی‌گردند. برگشت اینها لزوماً به این معنا نیست که بیایند مستقر شوند بلکه برای بیزینس و تجارت و راه‌اندازی شرکت و ان‌جی‌او و کسب و کارهای نوین و امثالهم به ایران برمی‌گردند

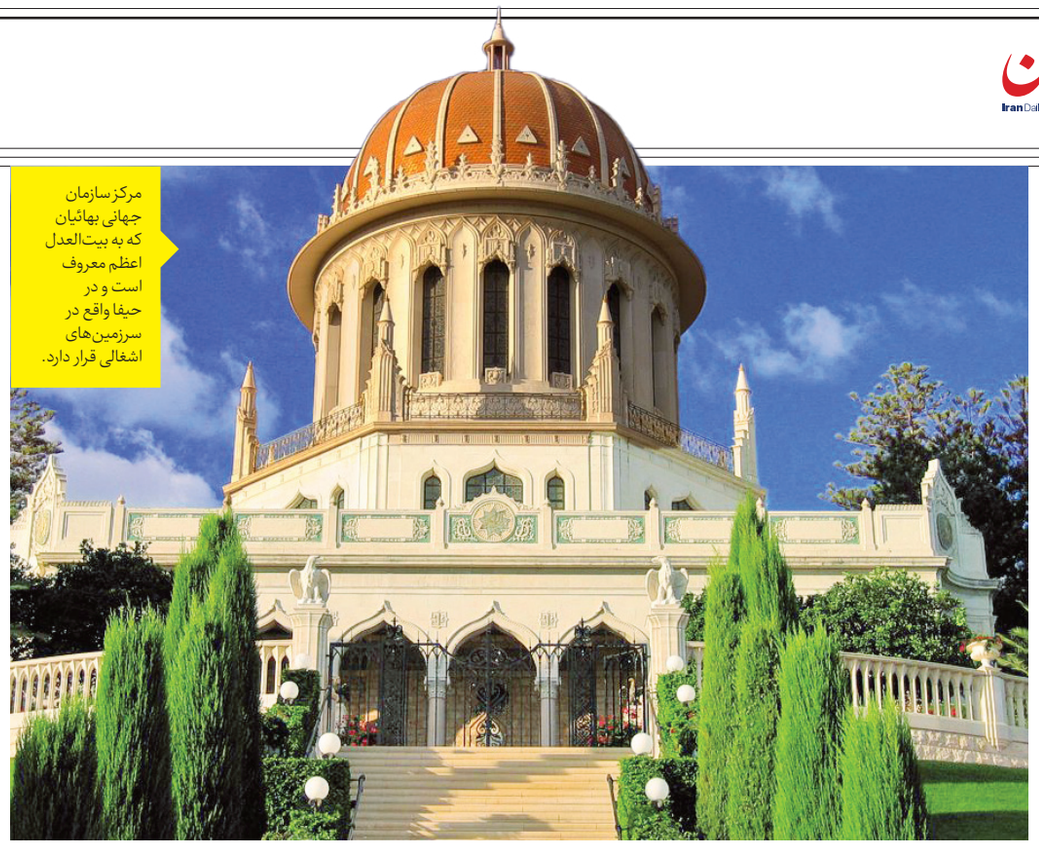

مرکز سازمان جهانی بهائیان که به بیت‌العدل اعظم معروف است و در حیفا واقع در سرزمین‌های اشغالی قرار دارد.

با شروع جنگ جهانی اول، عبدالبهاء رهبر بهایی‌ها با انگلیسی‌هایی که برای اشغال فلسطین راهی این منطقه شده بودند، همکاری و برای ارتش انگلیس آذوقه تأمین کرد. پس از پایان جنگ و به پیشنهاد مقامات انگلیسی، نشان و لقب عالی امپراطوری به عبدالبهاء اهدا شد.

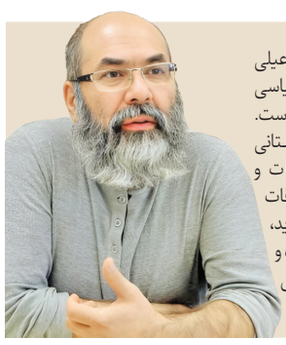

برش

دکتر حمیدرضا اسماعیلی دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی و استاد دانشگاه آزاد اسلامی است. در یکی از روزهای سرد زمستانی او را در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ملاقات کردیم. آنچه در ادامه می‌آید، مشروح گفت‌وگو با نویسنده و مؤلف کتاب «سازمان سیاسی بهائیت» است.